

Emotional Consequences of Attachment Styles in Students

Valiollah Ramezani, (MA)

Hasan Shams-e- Esfand Abad, (PhD)

Shahram Tahmasebi, (BA)

ولی الله رمضانی^۱

دکتر حسن شمس اسفند آباد^۲

شهرام طهماسبی^۳

تاریخ دریافت: ۸۵/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۵/۱۲/۲۲

Abstract

The present research studies the relationship between attachment styles and emotional abilities, and attempts to predict those abilities through attachment styles. Using a simple random sampling method, it was chosen 108 participants including 65 females and 43 males students of Psychology and Education Faculty at Tarbiat Moallem University. For the research instrument , it was conducted Adult Attachment Styles (AAS) scale and Trait Meta Mood scale (TMMS). The results showed that secure attachment has a positive relationship with clarify and repairment or emotional management, but, unsecure and ambivalent attachment styles have a reverse relationship with both clarify and emotional Attachment styles would predict emotional abilities. repairment.

Key words:

Attachment styles, trait meta mood, emotional consequences.

روانشناسی شناختی در مورد پیوستگی هیجانی^۸ و نظم بخشی هیجانی، ترکیب کرده و در سازماندهی نظریه‌ی دلبستگی بکار گرفتند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵). آنها همانند دیگر نظریه پردازان روان تحلیل گری معتقد بودند که تبیین رفتارهای بزرگسالی ریشه در دوران کودکی دارد؛ با این تفاوت که به نظر آنها انگیزش انسان توسط سیستم‌های رفتاری ذاتی^۹، به جای سابق‌های زیستی مثل میل جنسی و گرسنگی راهنمایی می‌شود که سازش یافتگی و بقا را در فرایند انتخاب طبیعی تسهیل می‌کند (آینزورث، ۱۹۸۹؛ میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵). بالبی و آینزورث علاوه بر توجه به فرایندهای

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط سبک‌های دلبستگی با توانایی‌های هیجانی و پیش‌بینی این توانایی‌ها به وسیله‌ی سبک‌های دلبستگی است. نمونه‌ی مورد مطالعه ۱۰۸ نفر دانشجوی دختر (۶۵ نفر) و پسر (۴۳ نفر) دانشگاه تربیت معلم تهران بودند؛ که با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش را مقیاس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (AAS) و مقیاس رگه فراخلقى (TMMS) تشکیل می‌دادند. نتایج تحقیق نشان داد دلبستگی ایمن با تمایز و بازسازی یا مدیریت هیجانی رابطه‌ی مستقیم و سبک‌های دلبستگی نایمن - اجتنابی و دوسوگرا با هر دو مؤلفه تمایز و بازسازی هیجانی رابطه‌ی معکوس دارد. سبک‌های دلبستگی توانایی‌های هیجانی را پیش‌بینی می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

سبک دلبستگی، رگه فراخلقى، پیامد هیجانی

مقدمه

بدون شک یکی از تحولات بسیار مهم در حوزه روانشناسی معاصر، نظریه‌ی دلبستگی^۴ بالبی^۵ است که اهمیت نقش تجارب هیجانی اولیه کودک با مراقب خود را در رشد هیجانی و شناختی فرد برجسته می‌سازد. از نظر بالبی، دلبستگی

یکی از نیازهای بنیادین انسانها است (قربانی، ۱۳۸۲).

جان بالبی و مری آینزورث^۶ نکات برجسته‌ای را از روان تحلیل گری، کردارشناسی^۷، روانشناسی تحولی و

فصلنامه پژوهش در سلامت روانشناختی

دوره اول
شماره اول
بهار ۱۳۸۶



8- emotional bonding

9- innate behavioral system

۱- کارشناس ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده پاسخگو) (ramezani_vali@yahoo.con)

۲- استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

۳- کارشناس دانشگاه علامه طباطبایی

4- attachment theory

5-Bowlby

6-Mary Ainsworth

7- ethology



بازنمایی های ذهنی به دو شکل در حافظه ذخیره می شود: بازنمایی های ذهنی از پاسخهای تصاویر دلبستگی یا الگوهای فعال دیگران^۹ و بازنمایی های ذهنی از کارآمدی و ارزشمندی خود با الگوهای فعال خود^{۱۰} (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵).

مفهوم الگوهای فعال درونی، پایه و اساس فهم چگونگی تأثیر فرایندهای دلبستگی در روابط بزرگسالی بوده (پیتر و موناکو و بارت، ۲۰۰۰a) و علت اصلی تداوم و پیوستگی بین تجارب دلبستگی اولیه با شناختها، احساسات و رفتارها در روابط بعدی است (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵). این الگوها در مراحل مختلف رشد - هشیارانه و ناهشیارانه (عمدتاً ناهشیارانه) - در سطح روابط میان فردی تعمیم یافته، نقش مهمی در شکل گیری شناختها، عواطف و رفتارهای ما بازی کرده و معمولاً در مقابل اصلاح و تغییر مقاومند (کولینز و فینی، ۲۰۰۴؛ کافتسیوس^{۱۱}، ۲۰۰۴؛ پیتر و موناکو و بارت، ۲۰۰۰a و ۲۰۰۰b). الگوهای فعال درونی افراد را در فهم و پیش بینی محیط خود، بکارگیری رفتارهای انطباقی مانند حفظ همجواری و تثبیت احساس روانشناختی ایمنی یاری می دهد (پیتر و موناکو و بارت، ۲۰۰۰a).

تفاوت های فردی در الگوهای فعال درونی، موجب شکل گیری سبک های دلبستگی متفاوتی می گردد. بررسی های اولیه در زمینه ی سبک های دلبستگی از سوی آیزنورث و همکاران (۱۹۷۸) انجام گرفت و سه الگوی دلبستگی ایمن^{۱۲}، دلبستگی نایمن - اجتنابی^{۱۳} و دلبستگی نایمن اضطرابی - دوسوگرا^{۱۴} (کرونبرگ^{۱۵} و همکاران، ۱۹۹۷) شناسایی شد. بعدها مین و سولومون^{۱۶} (۱۹۹۰) تعدادی از کودکان را که در هیچ یک از ۳ گروه قبلی قرار نمی گرفتند بررسی کرده و آنها را در طبقه ی جدیدی به نام دلبستگی نایمن بی سازمان - بی هدف^{۱۷} جای دادند (ون ایجنزندورن و کرانبرگ^{۱۸}، ۲۰۰۴).

در یک مفهوم سازی دیگر از الگوهای فعال درونی خود و دیگران، بارتلمو و هورویتز^{۱۹} (۱۹۹۱) با ترکیب ابعاد عاطفی و شناختی دلبستگی، مدل جدیدی از سبک های دلبستگی ارائه

ناهشیار پویشی، توجه خاصی هم بر تجارب بین فردی واقعی و پیامدهای هیجانی و شناختی این روابط - به عنوان عوامل موثر بر روابط بعدی - مبدول نمودند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵).

مطابق نظریه بالبی (۱۹۸۲-۱۹۶۹)، انسان با یک سیستم روانی - زیستی^۱ به نام سیستم رفتار دلبستگی^۲ متولد می شود. این سیستم، ارزش انطباقی داشته و فرد را به حفظ نزدیکی و همجواری با افراد مهم زندگی یا تصاویر دلبستگی^۳ - کسانی که کودک می تواند در موقعیتهای تهدید آمیز نزدیک آنها بماند تا شانس او برای سازش یافتگی و بقا افزایش یابد - سوق می دهد. هدف این سیستم در کودک، دستیابی به یک احساس ایمنی و حمایت شدگی واقعی یا ادراک شده از تعامل نزدیک و صمیمی با تصویر دلبستگی است (آیزنورث، ۱۹۸۹؛ هازن و شاور^۴، ۱۹۹۴؛ میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵). به نظر بالبی برای تأمین سلامت روانی و رشد هیجانی و عاطفی مطلوب کودک، برقراری روابط صمیمی، گرم، دایمی و رضایت بخش بین او و مادرش یا کسی که بطور شایسته ای بتواند جانشین وی شود، ضروری است. بر اساس نظریه ی دلبستگی فعالیت سیستم دلبستگی، محدود به دوران کودکی نبوده و در تمام طول زندگی و پیوندهای عاطفی دیگری چون دوستی ها، ازدواج، روابط خویشاوندی و غیره فعال باقی می ماند و انسانها در هیچ سنی بطور کامل از احساس اعتماد نسبت به افراد مهم زندگی آزاد نیستند (مظاهری، ۱۳۷۹؛ آیزنورث، ۱۹۸۹؛ هازن و شاور، ۱۹۹۴).

عملکرد مطلوب سیستم دلبستگی و به تبع آن دلبستگی ایمن، متاثر از کیفیت تعامل میان کودک و تصاویر دلبستگی است که حاصل درونسازی انتظارات کودک از حساسیت، در دسترس بودن و پاسخگو و حامی بودن تصویر دلبستگی در مواقع لزوم می باشد؛ به این ترتیب که کودک در طول سال اول زندگی انتظاراتی را از نحوه ی تعامل خود با تصویر دلبستگی و اتفاقاتی که در پیرامونش رخ می دهد، شکل داده و به تدریج این انتظارات را در قالب یک سری بازنمایی ذهنی^۵ که بالبی به آنها الگوهای فعال درونی^۶ می گوید، درونسازی می کند (آیزنورث، ۱۹۸۹؛ پیتر و موناکو و بارت^۷، ۲۰۰۰a؛ کولینز و فینی^۸، ۲۰۰۴). به نظر بالبی این

9- working models of others

10- working models of self

11- Kafetsios

12- secure

13- avoidant

14- anxious- ambivalent

15- Kronenberg

16- Main & Solomon

17- disorganized- disoriented

18- Vanijzendoorn & Kranenberg

19- Bartholomew & Horowitz

1- psychobiological

2- attachment behavior system

3- attachment figures

4- Hazan & Shaver

5- mental representation

6- internal working models

7- Pitromonaco & Barrett

8- Collins & Feeney

باشد به استدلال هایی که عقل در مورد یک شخص یا یک موقعیت ترسیم می کند، پاسخهای هیجانی سازش یافته ای بدهد. مایر و همکاران (۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱b، ۲۰۰۲) هوش هیجانی را نوعی از پردازش اطلاعات هیجانی می دانند که در آن هیجانها به عنوان منابع مهم اطلاعاتی، انگیزشی و مدیریتی مورد استفاده قرار می گیرند. این فرایند شامل توجه به هیجانها (شناسایی هیجانها)، پردازش هیجانها (تسهیل هیجانی تفکر و فهم هیجانها) و نظم بخشی سازمان یافته هیجانها (مدیریت هیجانی) است. به عقیده ای آنها افراد در توانایی توجه به پردازش و مدیریت اطلاعات هیجانی از یکدیگر متفاوت هستند (وارویک و نتلبک، ۲۰۰۴).

بر اساس مطالعات کوباک و سیری (۱۹۸۸) سبکهای دلبستگی با تفاوتهای نظم بخشی هیجانی در مراحل مختلف زندگی مرتبط است. به عنوان مثال، نوجوانان نایمن نسبت به دوستان ایمن خود هیجانهای منفی بیشتر و هیجانهای مثبت کمتری را در بطن روابط تجربه می کنند. کوباک و همکاران (۱۹۹۳) بین دلبستگی ایمن با توانایی حل مسئله، استفاده از سبک مقابله ای مسئله مدار و تجربه ی خشم کمتر، همبستگی مثبت و بین دلبستگی های نایمن با توانایی حل مسئله کمتر و تجربه ی خشم بیشتر، همبستگی مثبت یافتند. پرگ و میکولینسر (۲۰۰۴) نشان دادند که افراد ایمن برای کاهش عواطف منفی از الگوی شناختهای مخالف با عاطفه^{۱۸} (بهترین راه بازخوانی اطلاعات مثبت) و افراد نایمن اضطرابی از الگوی شناختهای موافق با عاطفه^{۱۹} (بدترین راه برای بازخوانی اطلاعات مثبت) استفاده می کنند.

گرینبرگر و مک لالین (۱۹۹۸) در مطالعه ای خود نشان دادند که نوجوانان ایمن در رویارویی با مسایل و مشکلات از راهبردهای مقابله ای فعال استفاده می کنند. بر اساس یافته های بشارت، شریفی و ایروانی (۱۳۸۰)، آزمودنی های ایمن بیشتر از مکانیسم های دفاعی رشد یافته مثل والا^{۲۰} و شوخی^{۲۱} و دلبسته های نایمن بیشتر از مکانیسم های رشد نیافته و نورتیک استفاده می کنند؛ هم چنین در مطالعات مختلف بین سبک دلبستگی ایمن، با اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران (کسیدی^{۲۲}، ۱۹۸۸ نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۰)، سازگاری زناشویی (مظاهری، ۱۳۷۹) و سلامت روان (فینی^{۲۳}، ۲۰۰۰) و دلبستگی نایمن با اختلالاتی چون

می دهند. در این مدل، انواع دلبستگی به دلبستگی ایمن، دل مشغول^۱، انفصالی^۲ و ترس آگین^۳ تقسیم می گردند که هر کدام بر اساس ترکیبی از بازنمایی های ذهنی مثبت و منفی از خود و دیگران شکل می گیرند.

بر اساس یافته های نظریه ی دلبستگی، تفاوتهای فردی در الگوهای فعال و به تبع آن در جهت گیری دلبستگی بزرگسالان با الگوهای متمایزی از سبک های کنار آمدن^۴ و راهبردهای نظم بخشی هیجانی و شناختی مرتبط است (کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ وی و همکاران، ۲۰۰۵؛ میکولینسر، شاور و پرگ^۵، ۲۰۰۳؛ پرگ و میکولینسر، ۲۰۰۴؛ شاور و میکولینسر، ۲۰۰۲؛ مک کارتی^۶ و همکاران، ۲۰۰۱؛ گرینبرگر و مک لالین^۸، ۱۹۹۸؛ کوباک^۹ و همکاران، ۱۹۹۳؛ کوباک و سیری^{۱۰}، ۱۹۸۸)، به عبارت دیگر افراد با سبک های دلبستگی متفاوت، راهکارهای متفاوتی را برای تنظیم عواطف و پردازش اطلاعات هیجانی بکار می برند.

توانایی های مختلف مربوط به پردازش و نظم بخشی اطلاعات هیجانی^{۱۱} توسط برخی از روانشناسان تحت عنوان هوش هیجانی مفهوم سازی شده است، این مفهوم برای نخستین بار توسط دو روانشناس آمریکایی به نام های پیتیر سالووی^{۱۲} و جان دی مایر^{۱۳} در سال ۱۹۹۰ وارد ادبیات روانشناسی شد. مایر، سیاروچی^{۱۴} و فورگاس^{۱۵} (۲۰۰۱a) معتقدند که هوش هیجانی آخرین تحول در فهم ارتباط بین منطق و هیجان است. مایر، سالووی و کاروسو^{۱۶} (۲۰۰۰) هوش هیجانی را زیر مجموعه ای از هوش اجتماعی دانسته و معتقدند که قابلیت های هیجانی بنیادی ترین بخش هوش اجتماعی و در واقع پایه و اساس آن هستند.

به عقیده ی سالووی و همکاران (۲۰۰۰) توانایی افراد در مقابله و سازگاری با رویدادهای زندگی به همکاری نزدیک ظرفیت های عقلانی و هیجانی وابسته است؛ به عبارت دیگر موفقیت فرد در زندگی بسته به این است که فرد بتواند به تجارب هیجانی خود و دیگران اندیشیده و بطور متقابل قادر

- 1-Preoccupied
- 2-dismissing
- 3-fearful
- 4-coping styles
- 5-Wei
- 6-Pereg
- 7-McCarty
- 8-Greenberger & McLaughlin
- 9-Kobak
- 10-Seeery
- 11-emotional intelligence
- 12- Peter Salovey
- 13- John D. Mayer
- 14-Ciarrochi
- 15-Forgass
- 16-Caruso

17-Warwick & Nettelbeck

18-affect-incongruent pattern of cognitions

19-affect-congruent pattern of cognitions

20- sublimation

21-humor

22- Cassidy

23- Feeney



آوری داده‌ها (طرح تحقیق) از نوع توصیفی - همبستگی است (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۶) و در آن از شاخص‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

جامعه و نمونه

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر، دانشجویان دوره‌ی کارشناسی دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم تهران - واحد کرج - در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ است که تعداد آنها بر مبنای استعلام از اداره‌ی آموزش دانشکده ۴۹۲ نفر می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه تصادفی از فرمول کوکران استفاده گردید که با توجه به حجم جامعه (۴۹۲ نفر) و ضریب اعتماد ۹۵ درصد، حجم نمونه‌ی مورد نظر ۱۰۰ نفر بدست آمد. افراد نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده و آزمون‌ها توسط ۱۰۸ نفر (۶۵ دختر و ۴۳ پسر) تکمیل گردید.

ابزار

مقیاس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (AAS^۹): این آزمون که توسط هازن و شاور (۱۹۸۷) ساخته شده، یک مقیاس خود گزارشی^{۱۰} است که بر مبنای سبک‌های دلبستگی سه‌گانه‌ی آیزنورث (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) و با این فرض که می‌توان در روابط بزرگسالان نیز سبک‌های مشابه سبک‌های دلبستگی کودکان یافت، طراحی شده است (بارتلمو و شاور، ۱۹۹۸). این مقیاس مشتمل بر سه عبارت توصیفی از احساسات فرد در باره‌ی روابط میان فردی است که هر کدام از آنها به یکی از سبک‌های دلبستگی اشاره دارد. این مقیاس دارای دو بخش است که در بخش اول، آزمودنی به هر کدام از سه عبارت توصیفی بر روی یک طیف ۹ درجه‌ای لیکرت، از کاملاً نامناسب (۱) تا کاملاً مناسب (۹) پاسخ می‌دهد. در بخش دوم، فرد یکی از عبارتها را به عنوان مناسب‌ترین توصیف در مورد احساسات خود انتخاب می‌نماید.

بالدوین و فهر^{۱۱} (۱۹۹۵ نقل از حسینی، ۱۳۸۳) پایایی^{۱۲} کلی این مقیاس را ۰/۶۷ گزارش نموده‌اند؛ به علاوه ضرایب آلفای سبک‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۵۷ و ۰/۳۲ بوده است. در مطالعه‌ی خوانین زاده و همکاران (۱۳۸۴) ضریب آلفای کل این مقیاس ۰/۶۴ گزارش شده است.

افسردگی و اضطراب (لوپیز و همکاران، ۲۰۰۱)، عواطف منفی و نوروزگرایی (سیمپسون، ۱۹۹۰ و کولینز، ۱۹۹۶ نقل از وی و همکاران، ۲۰۰۵)، نگرش‌های ناکارآمد و حرمت نفس پایین (رابرتز، گاتلیپ و کاسل^۲، ۱۹۹۶)، فشارهای روانی و مشکلات بین فردی (وی و همکاران، ۲۰۰۵)، ناامیدی، خشم و اضطراب (وی و همکاران، ۲۰۰۳) و مشکلات زناشویی (مظاهری، ۱۳۷۹) رابطه‌ی مستقیم وجود دارد.

از طرف دیگر هوش هیجانی بالا با همدلی^۳ و رضایت بین شخصی بالا، سبک‌های کنار آمدن سازش یافته، افسردگی و اضطراب اجتماعی پایین (سالووی و همکاران، ۲۰۰۲)، خلق باثبات، کنترل هیجانی، توانایی حل مسأله (مایر و همکاران، ۲۰۰۰)، حل تعارضات بین شخصی و توانایی رهبری بالا (شوت^۴ و همکاران، ۲۰۰۱) و شیوه‌های کنترل و بروز سازش یافته‌ی خشم (رضائی و عبدالهی، ۱۳۸۵) رابطه‌ی مستقیم و با روان نژندی، آلکسی تایمیا^۵ (مایر و همکاران، ۲۰۰۲) و قربانی^۶ و همکاران، ۲۰۰۲)، افسردگی، ناامیدی، افکار خودکشی (شوت و همکاران، ۲۰۰۱)، مکانیسم‌های دفاعی رشد نیافته، نوروتیک و نارسیسیستیک (پلیتری^۷، ۲۰۰۲) و خشم و پرخاشگری (رازول و کب من^۸، ۲۰۰۲) رابطه‌ی معکوس وجود دارد.

با توجه به مبانی نظری دلبستگی و هوش هیجانی، و با توجه به نتایج پژوهش‌های قبلی که همگی از رابطه‌ی مستقیم بین سبک دلبستگی ایمن و هوش هیجانی و رابطه‌ی معکوس سبک‌های دلبستگی ناایمن و هوش هیجانی است، این پژوهش با هدف بررسی رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی با هوش هیجانی و مولفه‌های آن و بررسی پیش‌بینی هوش هیجانی به وسیله‌ی سبک‌های دلبستگی در پی بررسی فرضیه‌های زیر است: ۱- سبک دلبستگی ایمن با هوش هیجانی و مولفه‌های سه‌گانه‌ی آن رابطه‌ی مستقیم دارد. ۲- بین سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و هوش هیجانی رابطه معکوس وجود دارد. ۳- بین سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی و دوسوگرا و هوش هیجانی رابطه‌ی معکوس وجود دارد. ۴- سبک دلبستگی افراد هوش هیجانی آنها را پیش‌بینی می‌کند.

روش

این تحقیق از نظر هدف از نوع بنیادی و از نظر شیوه جمع

- 1- self-esteem
- 2- Robert, Gotlib & Kassel
- 3- empathy
- 4- Schutte
- 5- alexithymia
- 6- Ghorbani
- 7- Pellittery
- 8- Rozel & Quebbman

9- Adult Attachment Styles

10- self-report

11- Baldwin & Fehr

12- reliability

شیوه اجرا

ابزارهای پژوهش در عرض یک هفته توسط شرکت کنندگان در پژوهش پاسخ داده شد؛ اجرای دو آزمون برای هر فرد بطور متوسط ۲۰ دقیقه زمان نیاز دارد؛ پس از جمع آوری پاسخها، دادهها وارد کامپیوتر شده و توسط نرم افزار SPSS و با استفاده از تحلیل رگرسیون گام به گام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. قابل ذکر است که هیچ مقیاس حذف شده‌ای در پژوهش وجود نداشت.

نتایج

در جدول ۱ با توجه به میانگینهای سبکهای دلبستگی می توان نتیجه گرفت که فراوانی آزمودنی برحسب نوع دلبستگی از بیشتر به کمتر عبارت خواهد بود از دلبستگی ایمن، ناایمن - دو سوگرا و در نهایت دلبستگی ناایمن - اجتنابی.

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
دلبستگی ایمن	۶/۴۷	۱/۹۳
دلبستگی ناایمن - اجتنابی	۲/۸۰	۱/۹۸
دلبستگی ناایمن - دو سوگرا	۳/۴۴	۲/۵۶
توجه هیجانی	۴/۴۶	۰/۵۲
تمایز هیجانی	۳/۸۶	۰/۶۱
بازسازی خلقی	۲/۱۵	۰/۴۵
نمره کل هوش هیجانی	۱۰/۴	۱/۲

جدول ۱: خلاصه نتایج توصیفی گروه نمونه در مقیاسها و خرده مقیاسهای

پژوهش (n=۱۰۸)

بر اساس یافته‌های استنباطی پژوهش سبک دلبستگی ایمن با نمره کل هوش هیجانی ($r=0.223$ و $p<0.05$)، تمایز هیجانی ($r=0.363$ و $p<0.01$) و بازسازی هیجانی رابطه مستقیم دارد ولی این رابطه در مورد بازسازی هیجانی معنی دار نشده است ($r=0.13$). برخلاف فرضیه رابطه بسیار ضعیفی بین دلبستگی ایمن و توجه هیجانی وجود دارد ($r=-0.02$) (جدول ۲).

برای آزمون فرضیه دوم از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد: سبک دلبستگی ناایمن - اجتنابی و هوش هیجانی و مولفه‌های آن همبستگی منفی وجود دارد. ولی همبستگی بین سبک دلبستگی ناایمن - اجتنابی با توجه و

مقیاس رگه فراخلقی (TMMS): به عقیده‌ی مایر، سالووی و همکارانشان افراد در توانایی توجه پردازش و مدیریت اطلاعات هیجانی از یکدیگر متفاوت هستند. بر این اساس سالووی و همکاران (۱۹۹۵-۲۰۰۲) به منظور سنجش تفاوت‌های فردی در هوش هیجانی مقیاس رگه فراخلقی را تهیه کردند که هوش هیجانی را در سه مولفه‌ی توجه هیجانی^۲ (مرحله‌ی درون داد)، تمایز هیجانی^۳ یا وضوح بخشیدن به هیجانها (مرحله‌ی پردازش) و بازسازی هیجانی^۴ (مرحله‌ی برون داد) اندازه‌گیری می‌کند.

این مقیاس یک مقیاس خودگزارشی برای اندازه‌گیری هوش هیجانی است که دو فرم ۴۸ ماده‌ای و ۳۰ ماده‌ای دارد. در این پژوهش از فرم کوتاه آن استفاده شده است. ماده‌های این مقیاس در یک طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از عمدتاً مخالف (۰) تا عمدتاً موافق (۴) طراحی گردیده است.

سالووی و همکاران (۲۰۰۲) در ۳ مطالعه‌ی پیاپی، ضرایب آلفای کرونباخ مطلوبی را برای مؤلفه‌های این مقیاس بدست آوردند: توجه هیجانی (۰/۸۲، ۰/۷۸ و ۰/۸۸)، تمایز هیجانی (۰/۸۸، ۰/۸۶ و ۰/۷۴) و بازسازی خلقی (۰/۸۵، ۰/۶۴، ۰/۸۶). در مطالعه‌ی قربانی و همکاران (۲۰۰۲) ضرایب آلفای توجه، تمایز و بازسازی هیجانی در نمونه‌ی ایرانی به ترتیب ۰/۶۲، ۰/۶۵ و ۰/۳۷ و در نمونه‌ی آمریکایی به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۵ و ۰/۷۵ بوده است. هم چنین در پژوهش رضانی و عبدالهی (۱۳۸۵) ضرایب آلفای توجه، تمایز و بازسازی هیجانی به ترتیب ۰/۵۰، ۰/۷۰ و ۰/۵۱ و ضریب آلفای کل ۰/۷۰ گزارش شده است.

پالمر و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعه‌ی خود همبستگی بالای بین توجه و تمایز هیجانی ($r=0.39$ و $P<0.01$) و تمایز و بازسازی هیجانی ($r=0.05$ و $p<0.01$) را گزارش می‌دهند. در مطالعه رضانی و عبدالهی (۱۳۸۵) نیز همبستگی درونی مطلوبی برای مقیاس بدست آمده است: توجه و تمایز هیجانی ($r=0.30$ و $p<0.01$)، توجه و بازسازی هیجانی ($r=0.30$ و $p<0.01$) و تمایز و بازسازی هیجانی ($r=0.30$ و $p<0.01$) و قربانی و همکاران (۲۰۰۲) در مطالعه‌ی خود بر ساختار یکسان هوش هیجانی در دو فرهنگ ایران و آمریکا تأکید دارند که این امر انعکاسی است از روایی سازی مقیاس رگه‌ی فراخلقی.

1- Trait Meta Mood Scale

2- attention

3- clarify

4- repairment

5- Palmer



تمایز هیجانی معنی دار نشده است (جدول ۲).

در بررسی فرضیه‌ی سوم نتایج تحقیق نشانگر این است که بین سبک دلبستگی نایمن - اضطرابی با هوش هیجانی و مولفه‌های آن همبستگی منفی وجود دارد، البته همبستگی بین دلبستگی اضطرابی - دوسوگرا و توجه هیجانی معنی دار نشده است. خلاصه یافته‌های پژوهش در مورد همبستگی متغیرها در جدول ۲ ارایه شده است.

کیفیت این پیوند، حوزه‌های وسیعی از روابط بین فردی و درون فردی را در زمان حال و آینده تحت تاثیر قرار خواهد داد. از طرف دیگر هوش هیجانی، توانایی فرد در بازنگری احساسات و هیجانهای خود و دیگران، تمایز قائل شدن بین آنها و استفاده از اطلاعات هیجانی در حل مساله و نظم بخشی رفتار تعریف شده است (سالووی و مایر، ۱۹۹۰). در واقع هوش هیجانی بر توانایی توجه، پردازش و نظم بخشی هیجانهای تجربه شده در بطن روابط اشاره دارد.

جدول ۲: ماتریس ضرایب همبستگی بین سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های هوش هیجانی (n=۱۰۸)

سبک‌های دلبستگی	هوش هیجانی		
	توجه	تمایز	بازسازی
ایمن	۰/۰۲۷-	۰/۳۶۳	۰/۱۳
اجتنابی	۰/۱۳۹-	۰/۱۵۵-	۰/۲۷۰**
دوسوگرا	۰/۰۷۶-	۰/۴۲۴**	۰/۳۹۹**

*p<۰/۰۵ ** p<۰/۰۱

با ملاحظه مطالب فوق و مفروضه‌های نظریه دلبستگی می‌توان استنباط کرد کیفیت پیوند عاطفی کودک با افراد مهم زندگی اش می‌تواند در رشد و شکل‌گیری قابلیت‌های هیجانی وی نقش داشته و تاثیر فراوانی در روابط بین فردی و درون فردی آینده او داشته باشد. یافته‌های این پژوهش همسو با پژوهش‌های کافتسیوس (۲۰۰۴) و مک‌کارتی و همکاران (۲۰۰۱) است. بدین معنی که سبک دلبستگی ایمن با توانایی‌های هیجانی ارتباط مستقیم دارد، می‌توان چنین گفت که افراد با سبک دلبستگی ایمن توانایی پردازش سازش یافته اطلاعات هیجانی را داشته و قادر به کنترل و تنظیم بهینه رفتارهای هیجانی خود می‌باشند؛ آنها در ارتباط‌های خود از شیوه‌های کارآمد و موثر ارتباطی استفاده کرده و توانایی مدیریت ارتباط عاطفی و هیجانی را دارند.

متغیر پیش‌بینی	ضریب همبستگی	درصد تبیین	F نسبت	ضریب تپ استاندارد	آماره t	سطح معناداری
دلبستگی اضطرابی-دوسوگرا	۰/۴۰	۰/۱۶	۲/۴۲۳	-۱/۸۸	-۴/۵۰	۰/۰۰۱

جدول ۳: تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی بر اساس سبک‌های دلبستگی

افراد دلبسته نایمن با ویژگیهای هیجانی مثل تجربه هیجان‌های منفی بیشتر در ارتباطات، توجه‌اندک به اطلاعات هیجانی مثبت، سرکوب اطلاعات هیجانی منفی، سبک‌های مقابله‌ای هیجان مدار توصیف می‌شوند؛ این ویژگیها چه به لحاظ نظری و چه بر مبنای یافته‌های پژوهشی با هوش هیجانی بالا ناهمخوان هستند. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند سبک‌های نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) با توانایی‌های هیجانی رابطه معکوس دارند همسو است (به عنوان مثال، کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ مک‌کارتی و همکاران، ۲۰۰۱؛ کوباک و همکاران، ۱۹۹۳)

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن و توجه هیجانی رابطه معکوس وجود دارد؛ منفی بودن این رابطه اگرچه بسیار ضعیف است، ولی قابل تأمل می‌باشد. علت احتمالی این امر شاید بتوان از طریق یافته‌های پیشین در مورد توجه هیجانی تبیین کرد؛ به این ترتیب که به نظر سالووی و همکاران (۲۰۰۲) مؤلفه‌های هوش هیجانی در یک فرایند پردازش اطلاعات در تعامل با یکدیگر قابل درک

بحث

دلبستگی را پیوند عاطفی نسبتاً پایداری تعریف می‌کنند که بین کودک و یک یا تعداد بیشتری از افرادی که در تعامل منظم و واقعی با وی هستند ایجاد می‌گردد (مظاهری، ۱۳۷۷). با دقت در تعریف فوق چند نکته اساسی قابل استنباط است: نخست اینکه دلبستگی یک پیوند و رابطه بین فردی است، دوم اینکه این ارتباط، یک ارتباط عاطفی است و مسلم است که هیجانهای مختلفی در این ارتباط درگیر خواهند بود و سوم اینکه این ارتباط نسبتاً پایدار است. بنابراین با توجه به مفهوم الگوهای فعال درونی (بازنمایی‌های ذهنی از خود و دیگران)،

رسیدن به قدرت شخصی و اعتماد به نفس جبرانی بوده و خاطرات و افکار استرس زا را بازسازی می کنند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵)، این افراد در مقایسه با دلبسته های نایمن - دوسوگرا (ارتباط معکوس با تمایز هیجانی) به منظور پیشرفت بهزیستی شخصی هیجان های خود را به شکل موثرتری دستکاری کرده و سطوح پایین تری از شدت هیجانی را تجربه می کنند (کافتسیوس، ۲۰۰۴). با توجه به موارد بالا می توان گفت که احتمالاً تجربه سطوح پائین شدت هیجانی، فرایند شناختی فهم هیجان ها را برای دلبسته های اجتنابی تسهیل می کند؛ و به همین دلیل آنها در فرایند تمایز هیجانی مشکل چندانی ندارند؛ در عوض در بازسازی و مدیریت رفتار هیجانی خود، مشکل داشته و از راهبردهای کم فعالانه در برخورد با نایمینی دلبستگی استفاده می کنند.

بر خلاف افرادی که دارای سبک دلبستگی نایمن - اجتنابی بوده و بیشتر در بازسازی هیجانی مشکل دارند، افراد دلبسته نایمن اضطرابی - دوسوگرا، هم در تمایز و هم در بازسازی با مشکل مواجه هستند؛ آنها به اطلاعات منفی توجه بیشتری داشته و سطوح بالاتری از شدت هیجانی را تجربه می کنند. سیستم دلبستگی دلبسته های اضطرابی بیش فعال است و به نظر می رسد تجربه سطوح بالاتر شدت هیجانی باعث اختلال در فرایند فهم و استفاده از اطلاعات هیجانی شده و استفاده از راهبردهای بیش فعالانه بازسازی و مدیریت رفتار هیجانی را مختل می کند.

یکی از فرض های بنیادی نظریه دلبستگی این است که الگوهای فعال درونی پایه و اساس فهم چگونگی تاثیر فرایندهای دلبستگی در روابط آتی افراد است؛ به عبارت دیگر بر اساس مفروضات نظریه دلبستگی، الگوهای فعال درونی قادر به پیش بینی قابلیت های هیجانی و شناختی افراد در بطن روابط بین فردی و درون فردی می باشد. یافته های پژوهش حاضر را می توان موافق با بخشی از فرض فوق یعنی پیش بینی توانایی های هیجانی توسط سبک های دلبستگی دانست. با مرور یافته های این پژوهش و پژوهش هایی از این دست می توان در مجموع به چند نکته مهم اشاره کرد:

۱- کیفیت ارتباط بین کودک و افراد مهم زندگی، در تحول راهبردهای نظم بخشی هیجانی و عاطفی وی نقش به سزایی دارد. دلبستگی ایمن از طریق ارتباط با راهبردهای انطباقی و سازش یافته، روابط عاطفی مناسب و در نهایت بهزیستی افراد را پیش بینی می کند و دلبستگی نایمن می تواند از طریق راهبردهای غیرانطباقی نظم بخشی هیجانی و عاطفی با خلق

هستند. به عبارت دیگر هر یک از این مؤلفه ها را نمی توان به تنهایی معیاری از هوش هیجانی و سازش یافتگی دانست بلکه سازش یافتگی حاصل همکاری منظم بین این سه مؤلفه است. اگر توجه هیجانی منجر به فرایندهای تمایز و بازسازی نشود، می تواند به بروز خشم و پرخاشگری بینجامد (رضانی، عبدالمی، ۱۳۸۵). پس می توان استدلال کرد که دلبستگی ایمن که با سازش یافتگی تداعی می شود با توجه هیجانی (بدون در نظر گرفتن دو مؤلفه دیگر) که با برخی اختلالات مرتبط است، ارتباط معکوس خواهد داشت.

دلبستگی ایمن در مقایسه با دو سبک دیگر، بیشترین همبستگی را با مؤلفه تمایز هیجانی دارد. تمایز هیجانی شامل فهم هیجانها و استفاده از آنهاست. در واقع این مؤلفه بیشترین نقش را در فهم اطلاعات هیجانی و شیوه های درست ابراز رفتارهای هیجانی دارد. پس طبیعی است که نسبت به دو مؤلفه دیگر ارتباط قوی تری با دلبستگی ایمن داشته باشد.

به لحاظ نظری تعامل با یک تصویر دلبستگی حساس، در دسترس و پاسخگو در تمام زمانها عملکرد مطلوب سیستم دلبستگی را تسهیل کرده و موجب رشد احساس ایمنی در دلبستگی می شود؛ در غیر این صورت در فرد یک احساس شک و تردید در مورد توانمندی خود و نیت دیگران شکل می گیرد. در این حالت فرد احتمالاً یکی از دو راهبرد زیر را در پیش خواهد گرفت: بیش فعالی سیستم دلبستگی^۱ یا تلاش شدید برای رسیدن به نزدیکی تصاویر دلبستگی و ترس از طرد و ترک شدن که با سبک دلبستگی اضطرابی - دوسوگرا تداعی می شود و کم فعالی سیستم دلبستگی^۲ یا جلوگیری از فعالیتهای جستجو و تقرب جویی که با سبک دلبستگی اجتنابی مرتبط است (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۵). این راهبردها اگرچه در کوتاه مدت موثر واقع می شود ولی در بلندمدت مشکلات جدی بین فردی و درون فردی در پی خواهد داشت. به عنوان مثال وی و همکاران (۲۰۰۵) در تحقیق خود دریافتند که سبک دلبستگی اضطرابی از طریق راهبردهای بیش فعالانه و سبک دلبستگی اجتنابی از طریق سرکوب هیجانی یا راهبردهای کم فعالانه با خلق منفی و مشکلات بین فردی ارتباط دارد. پژوهش لویز و همکاران (۲۰۰۱) نیز نشان داد که ارتباط مستقیمی بین دلبستگی اضطرابی و واکنشهای هیجانی (راهبرد بیش فعالانه) در دانشجویان وجود دارد.

عدم وجود ارتباط دلبستگی نایمن - اجتنابی با تمایز هیجانی نیز قابل تامل است. افراد دلبسته اجتنابی در تقلای

1- hyper activation of attachment system

2- deactivation of attachment system



خوانین زاده، مرجان؛ اژه ای، جواد و مظاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). مقایسه سبک دلبستگی دانشجویان دارای جهت گیری مذهبی درونی و بیرونی. *مجله روانشناسی*، ۹، ۲۴۷-۲۲۷.

رضانی، ولی الله و عبداللهی، محمدحسین. (۱۳۸۵). بررسی رابطه هوش هیجانی و بروز و کنترل خشم در دانشجویان. *مجله روانشناسی*، ۸۳-۸۴، ۱.

قربانی، نیما. (۱۳۸۲). روان درمانگری پویایی کوتاه مدت. تهران: سمت.

مظاهری، محمدعلی. (۱۳۷۷). الگوهای دلبستگی نوزادان ایرانی. *مجله روانشناسی*، ۲، ۳۱۵-۲۹۱.

مظاهری، محمدعلی. (۱۳۷۹). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش ورزشی ازدواج. *مجله روانشناسی*، ۴، ۳۱۸-۲۸۶.

Ainsworth, M. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychologist*, 44, 709-716.

Bar-On, R. (2005). The Bar-On model of emotional-social intelligence. In P. Fernández-Berrocal and N. Extremera (Guest Editors), *Special Issue on Emotional Intelligence* (pp.1-28). *Psicothema*, 17.

Bartholomew, K.; & Horowitz, L. M. (1991). Attachment style among young adults: a test of a four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61, 226-244.

Bartholomew, K.; & Shaver, P. R. (1998). Methods of Assessing Adult Attachment, In J. A. Simpson, & W. S. Rholes (eds), *Attachment Theory and Close Relationship* (pp.25-45). New York: Guilford Press.

Collins, N. L.; & Feeney, B. C. (2004). Working models of attachment shape perception of social support: Evidence from experimental and observational studies. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87, 363-383.

Feeney, J. A. (2000). Implications of attachment style for patterns of health and illness. *Child Care, Health and Development*, 26, 277-288.

Gardner, H. (1983). *Frames of Mind*. New York: Basic Books.

منفی، اضطراب، اجتناب و مشکلات بین فردی ارتباط داشته باشد.

۲- با توجه به اهمیت تجارب هیجانی دوران کودکی در تحول و شکل گیری قابلیت های هیجانی از یک سو و آمارهای روزافزون خشونت ها، مشکلات بین فردی، طلاق و غیره که ناشی از واکنش های هیجانی افراد در مقابل یکدیگر است؛ از سوی دیگر، اهمیت توجه به کیفیت تعامل والد - کودک، توجه به راهبردهای نظم بخشی هیجانی سازش یافته و آموزش مهارتهای لازم به افراد جامعه را دو چندان نموده است تا از این طریق هم به ارتقای شیوه های کارآمد فرزند پروری و هم به بهبود روابط بین فردی کمک گردد.

۳- براساس یافته های نظریه خود تعیین گری که اهمیت عوامل درونی و فطری را در تحول شخصیت و خودنظم جویی رفتار بررسی می کند، دلبستگی یکی از سه نیاز پایه روانشناختی در انسانها است (رایان و دسی، ۲۰۰۰). اگر این گونه باشد دلبستگی و حوزه های مرتبط و متاثر از آن باید سه عمده ای در پژوهش های روانشناختی داشته باشد؛ به ویژه باید توجه خاصی به ارتباط بین دلبستگی و حوزه های مختلف روانشناسی مثبت نگر شود، چراکه این حوزه از روانشناسی به سلامت بیش از اختلال و به پیشگیری بیش از درمان اهمیت می دهد.

۴- با توجه به اهمیت کیفیت دلبستگی در بهزیستی افراد می توان خطوط پژوهشی زیر را برای آینده ترسیم نمود: بررسی ارتباط دلبستگی با مولفه های مختلف روانشناسی سلامت مانند شادمانی، امیدواری، کیفیت زندگی، خلاقیت، بررسی میزان تغییر پذیری کیفیت دلبستگی از طریق آموزش مهارت های ارتباطی به کودکان و بزرگسالان.

منابع

- بابی، جان. (۱۹۵۰). روانشناسی کودک (ترجمه حسین ثقفیان، ۱۳۵۹). تهران: عارف.
- بشارت، محمدعلی؛ شریفی، ماندانا و ایروانی، محمود. (۱۳۸۰). بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و مکانیسم های دفاعی. *مجله روانشناسی*، ۵، ۲۸۹-۲۷۷.
- سرمدی، زهره؛ بازرگان، عباس، و حجازی، الهه (۱۳۷۸). روشهای تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه.
- حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۳). بررسی رابطه سبکهای شناختی و سبکهای دلبستگی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.



- Ghorbani, N., Bing, M. N., Watson, P. J., Davison, H. K., & Mack, D. A.** (2002). Self-Report Emotional Intelligence: construct similarity and functional dissimilarity at higher-order processing in Iran and U. S. A. *International Journal of Psychology*, 37, 308-297,
- Greenberger, E.; & McLaughlin, C. S.** (1998). Attachment, coping and explanatory style in late adolescent. *Journal of Youth and Adolescent*, 27, 139-121
- Hazan, C.; & Shaver, P. R.** (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationship. *Psychological Inquiry*, 22-1, 5
- Kafetsios, K.** (2004). Attachment and emotional intelligence abilities across the life course. *Personality and Individual Differences*, 37, 129-145.
- Kobak, R. R.; & Sceery, A.** (1988). Attachment in late adolescence. *Child Development*, 59, 135-146.
- Kobak, R. R. Holland, E.C., Rayanne, F., William, S.F., & Wendy, G.** (1993). Attachment and emotion regulation during mother-teen problem solving: A control theory analysis. *Child Development*, 64, 231-245.
- Kronenberg, P. M.; Van Dam, M.; Van Ijzendoorn, M. H.; & Mooijart, A.** (1997). Dynamics of behavior in a strange situation: a structural equation approach. *British Journal of Psychology*, 88, 311-332.
- Lopez, F. G., Mauricio, A. M., Gormley, B., Simko, T., & Berger, E.** (2001). Adult Attachment orientations and college students distress. *Journal of Counseling and Development*, 79, 459-464
- Mayer, J. D., Dipaolo, M. A., & Slavory, P.** (1990) Perceiving Affective content in Ambiguous visual stimuli: A Component of Emotional Intelligence. *Journal of Personality Assessment*, 54(3&4), 772-781.
- Mayer, J. D., Salovey, P., Gomberg-Kaufman, S., & Blainey, K.** (1991). A Broader conception of Mood Experience. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60 (1), 100-111.
- Mayer, J. D.; & Geher, G.** (1996). Emotional Intelligence and The Identification of Emotion. *Intelligence*, 22, 89-113.
- Mayer, J. D.; Caruso, D. R.; & Salovey, P.** (1999). Emotional Intelligence Meets Traditional standards for an Intelligence. *Intelligence*, 27,(4)298-267
- Mayer, J. D.; Salovey, P.; & Caruso, D.** (2000). Emotional Intelligence as Zeitgeist, as Personality and as Mental Ability. In R. Bar-On and J. D. A. Parker (Eds.), *Handbook of Emotional Intelligence* (pp.92-117). Callifornia, Bass Inc.
- Mayer; J. D.; Salovey, P.; & Caruso, D.** (2000). Selecting a Measure of Emotional Intelligence, In R. Bar-On and J. D. A. Parker (Eds.), pp.320-342). California, Bass Inc.) *Hand book of Emotional Intelligence*
- Mayer, J. D.; Ciarrochi, J.; & Forgas, J. P.** (2001a). *Emotional Intelligence in Everyday Life: An introduction* In J. D. Mayer, J. Ciarrochi, & J. P. Forgas. (eds), *Emotional Intelligence in Every day Life*, (pp.xi-xviii). New York: Psychology Press.)
- Mayer, J. D.; Salovey, P.; Caruso, D.; & Sitarenios, G.** (2001b). Emotional Intelligence as a standard Intelligence. *Emotion*, 1 2,(3)42-232
- Mayer, J. D.** (2001). A Field Guide to Emotional Intelligence, In J. D. Mayer, J. Ciarrochi, & J. P. Forgas. (eds), New York: Psychology Press. *Emotional Intelligence in Everyday Life* (pp.3-24).
- Mayer J. D.; Salovey, P. & Caruso, D.** (2002). Relation of an Ability Measure of Emotional Intelligence to personality. *Journal of Personality Assessment*, 79(2), 306- 320
- McCarthy, C. J., Naomi, P. M, & Rachel, T. F.** (2001). Continued attachment to parents: its relationship regulation and perceived stress in college students. *Measurmnt and Evaluation on Counseling and development*. 33 198-213



- Mikulincer, M.; Shaver, P.; & Pereg, D.** (2003). Attachment theory and affect regulation. *Motivation and Emotion*, 27, 102-77.
- Mikulincer, M.; & Shaver, P.** (2005). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality*, 39, 22-45.
- Palmer, B.; Gignac, G.; Bates, T.; & Stough, C.** (2003). Examining the structure of Trait Meta-Mood Scale. *Australian Journal of Psychology*, 55, 154-158.
- Pellittery, J.** (2000). The Relationship Between Emotional Intelligence and Ego Defense Mechanisms. *The Journal of Psychology*, 2 (136), 194-182.
- Pitromonaco, P. R.; & Barrett, L. F.** (2000a). The internal working models concepts. *Review of General Psychology*, 4, 175-155.
- Pitromonaco, P. R.; & Barrett, L. F.** (2000b). Attachment theory as an organizational framework. *Review of General Psychology*, 4, 110-107.
- Preg, D.; & Mikulincer, M.** (2004). Attachment style and the regulation of negative affect. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30, 80-67.
- Roberts, J. E., Gotlip, I. H., & Kassel, J. D.** (1996). Adult attachment security and symptoms of Depression. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 320-310.
- Rozel, E. J.; & Quebbman, A. J.** (2002). Emotional Intelligence And Dispositional affectivity Moderates of work place aggression: The impact on behavior choice. *Human Resource Management Review*, 12, 143-125.
- Ryan, R. M.; & Deci, E. L.** (2000). Self-Determination Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being. *American Psychologist*, 55, 78-68.
- Salovey, P.; & Mayer, J. D.** (1990). Emotional Intelligence. *Imagination, Cognition and Personality*, 9, 211-185.
- Salovey, P.; Mayer, J.; Goldman, S.; Turvey, C.; & Palfai, T.** (1995). Emotional attention, clarity, and repair: exploring emotional intelligence using the Trait Meta-Mood Scale. In J. W. Pennebaker (Ed.), *Emotion, Disclosure, and Health* (pp. 125-154). Washington, DC: American Psychological Association.
- Salovey, P.; Mayer, J. D.; Bedell, B. T.; & detweiler, j. B.** (2000). Current Directions in Emotional Intelligence Research. In Lewis, M. et al (eds), *Hand book of Emotions* (pp.504-520). New York, Guilford Press.
- Salovey, P., Stroud, L. R., Woolery, A., & Epel, E. S.** (2002). perceived Emotional Intelligence, Stress Reactivity, and symptom Reports: further explorations using the Meta-Mood Scale. *Psychology and Health*, 17(5), 627-611.
- Shaver, P. R.; & Mikulincer, M.** (2002). Attachment-Related Psychodynamics. Attachment and *Human Development*, 4, 161-133.
- Schutte, N. S., Malouff, J.M., Bobik, C., Coston, T. D., Greeson, C., et al.** (2001). Emotional Intelligence and interpersonal Attachment. *The Journal of Social Psychology Relations*, 141 (4) 536-523.
- Van Ijzendoorn, M. H.; & Kranenburg, M. J.** (2004). Maternal sensitivity and infant temperament formation of Attachment. in the in Bremner, G. & Salter, A. (eds), *Theories of Infant Development* (pp.233-257). Oxford: Blackwell.
- Warwick, J.; & Nettelbeck, T.** (2004). Emotional Intelligence is ?. *Personality and Individual Differences*, 37, 9-1.
- Wei, M., Heppner, P. P., & Mallinckrodt, B.** (2003). Perceived coping as a mediator between attachment and psychological distress. *Journal of Counseling Psychology*, 50, 447-438.
- Wei, M., Vogel, D.L., Ku, T. U., & Zakalik, R. A.** (2005). Adult attachment, Affect regulation, Negative mood, and Interpersonal problems. *Journal of Counseling Psychology*, 52, 24-14.